بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[خلاصه جلسه قبل: 2](#_Toc415615535)

[جهت دوم: 3](#_Toc415615536)

[ادله فقه عامه، در سرقت کفن: 3](#_Toc415615537)

[دلیل اول: 3](#_Toc415615538)

[دلیل دوم: 3](#_Toc415615539)

[دلیل سوم: 4](#_Toc415615540)

[بررسی ادله 6](#_Toc415615541)

[بررسی ادله اول: 6](#_Toc415615542)

[بررسی دلیل دوم: 7](#_Toc415615543)

[بررسی دلیل سوم: 8](#_Toc415615544)

[خلاصه بحث: 8](#_Toc415615545)

[نکاتی در مورد ورثه: 9](#_Toc415615546)

[جمع‌بندی: 9](#_Toc415615547)

[جهت سوم: 9](#_Toc415615548)

[فرع اول: 9](#_Toc415615549)

[سرقت جسد: 9](#_Toc415615550)

[صورت مسئله: 9](#_Toc415615551)

[جواب: 10](#_Toc415615552)

[ارزش مالی نجاست: 10](#_Toc415615553)

[ارزش مالی جسد: 10](#_Toc415615554)

[جهت چهارم: 11](#_Toc415615555)

[مکان حرز جسد: 12](#_Toc415615556)

[دزدیدن کفن در مکان حرز 12](#_Toc415615557)

[خلاصه بحث: 12](#_Toc415615558)

[وجه پنجم: 13](#_Toc415615559)

# خلاصه جلسه قبل:

همان‌طور که عرض شد، پنج طایفه روایت در مورد سرقت کفن داشتیم. و از طریق حل تعارض؛ طایفه سوم و چهارم از بحث خارج شدند. و تعارض بین طایفه اول (قطع) و طایفه دوم (عدم قطع) بود. و تعارض بین طایفه پنجم (قتل) و اول؛ که این تعارضات را مورد بررسی قرار دادیم. به جمع عرفی اشکال وارد شد؛ به مرحله بررسی مرجحات رسیدیم که طبق نظریه اول مرجحات شهرت فتوایی و طبق نظریه‌ی دوم موافقت با کتاب؛ طایفه اول مقدم بر روایات دیگر بود. و جمع بین طایفه اول و پنجم به علت اینکه وجود مرجحاتی در دسته مقابلشان بود؛ وجهی نداشتند. و از بحث خارج شدند. پس حکم سرقت کفن، قطع ید است. و به بررسی شرایط سرقت پرداختیم که باید در اینجا هم رعایت شود یا خیر؟ بررسی کردیم و اثبات کردیم که بر اساس روایاتی که حکم دزدی از مرده همان دزدی از زنده است. پس شرایط دزد هم باید مثل شرایط دزد، زنده‌ها باشد. در نتیجه هم به دلیل روایت قال الصادق (ع): حرمة المیِّتْ کَحرْمَةِ الْحَی[[1]](#footnote-1) و یا قال علی (ع) يَقطَع سارقَ المَوتى كَما يَقطعُ سارقَ الاَحياء[[2]](#footnote-2). و همچنین قانون تدرع الحدود بالشبهات باید ابتدا ببینیم تمام شرایط سرقت وجود دارد یا خیر.

# جهت دوم:

اگر ما روایات را نادیده بگیریم یا فرض کنیم چنین روایاتی در کار نبوده است. اکنون چگونه باید حکم کنیم و بر اساس چه قاعده‌ای حکم کنیم؟

در فقه عامه، افرادی، دلایلی را ذکر کرده‌اند که برای سرقت کفن، حکم قتل، قائل نیستند. اکنون به بررسی این دلایل می‌پردازیم البته با قطع‌نظر از روایات خاصه.

با فرض اینکه روایتی نداریم و یا اینکه روایات ما تساقط می‌کرد و موردقبول نبود؛ مقتضای قواعد اولیه حکم نبش و سرقت کفن چیست؟

## ادله فقه عامه، در سرقت کفن:

در این مورد بر اساس قواعد اولیه گفته‌اند که قطع ید نباید باشد. و سه شرط آورده شده است:

### دلیل اول:

شرط حرز موجود نیست. برای ثبوت سرقت باید این مال در حرز باشد، حرز به معنای نقطه امنی است که برای حفاظت مال وجود دارد. قبر نیز منطقه حرز نیست، و جای برای حفاظت از کفن و اموال نیست. و عرفاً حرز کفن نیست.

### دلیل دوم:

کفن مالک ندارد، زیرا بعد از اینکه شخص مدفون شده است، مکفن شده. در نتیجه از ملکیت خارج شده است و دیگر ارزشی ندارد. شرط ثبوت قطع در باب سرقت این است که شیء مال کسی باشد. شخص وقتی مکفن شد و دفن شد دیگر کفن در اختیار کسی نیست. زیرا این شخص، مرده است و صاحب این مال نیست. و اموال مرده، منتقل می‌شود و بدون مال منتقل به آن عالم می‌شود. ملک ورثه نیست. زیرا ورثه از کفن چشم پوشیدند به غیر از سایر اموال.

### دلیل سوم:

مطالبه‌ای وجود ندارد. شرط اجرای قطع این است که مالک مال یا ولی مال مطالبه کند. و ما در اینجا مالکی نداریم. پس مطالبه‌ای هم وجود ندارد.

#### نتیجه:

اگر ما روایت خاصی نداشته باشیم، و یا روایات با هم در مقام تعارض، تساقط کنند و اعتباری نداشته باشند؛ ما باید به قواعد اولیه رجوع کنیم. و همان‌طور که اثبات شد طبق قواعد اولیه، قطع ید ثابت نمی‌شود. زیرا سه شرط مذکور را نداشت: شرط حرز، مالکیت، مطالبه.

#### منبع بحث

این بحث در کتاب مغنی است، کتاب مغنی از مغنی ابن قدامه است . این بحث در جلد ده، ص 276 آمده است. شرح مربوط به شمس‌الدین است و متن از موفق الدین که هر دو از پسران ابن قدامه بودند. این کتاب عمدتاً بر مبنای فقه حنبلی است اما از اقوال فقهای دیگر هم در اینجا ذکر شده است. و یکی از کتب معتبر فقه عامه به شمار می‌رود.

#### متن کتاب:

«اذا اخرج النباش من القبر کفناً کقیمة ثلاثة دارهم قطع. روي عن ابن الزبير أنه قطع نباشا ، و به قال الحسن و عمر بن عبد العزيز و قتادة و الشعبي و النخعي و حماد و مالك و الشافعي و إسحاق و أبو ثور و ابن المنذر و قال أبو حنيفة و الثوري لا قطع عليه لان القبر ليس بحرز لان الحرز ما يوضع فيه المتاع للحفظ و الكفن لا يوضع في القبر لذلك و لانه ليس بحرز لغيره فلا يكون حرزا لغيره ، و لان الكفن لا مالك له و لانه لا يخلو اما ان يكون ملكا للميت أو لوارثه و ليس ملكا لواحد منهما لان الميت لا يملك شيئا و لم يبق أهلا للملك و الوارث انما يملك ما فضل عن حاجة الميت و لانه لا يجب القطع الا بمطالبة المالك أو نائبه و لم يوجد ذلك و لنا قول الله تعالى ( و السارق و السارقة فاقطعوا أيديهما ) و هذا سارق و لان عائشة رضي الله عنها قالت : سارق أمواتنا كسارق احيائنا و ما ذكروه لا يصح فان الكفن يحتاج إلى تركه في القبر دون غيره و يكتفى به في حرزه الا ترى انه لا يترك الميت في القبر من ان يحفظ كفنه و يترك في القبر و ينصرف عنه ؟ و قولهم انه لا مالك له ممنوع بل هو مملوك للميت لانه كان مالكا»**[[3]](#footnote-3)**

#### تفسیر:

در این عبارت، حد نصاب را سه درهم قرار داده‌اند. در ادامه روایت حال اشتهاری می‌آورد که «قال الحسن و عمر بن عبدالعزیز و ...» است. همان‌طور که گفتیم مشهور شهرت قوی در خاصه و امامیه موجب ثبوت قطع است. یک چنین شهرتی، در عامه هم وجود دارد. با این تفاوت که در اینجا می‌گویند قطع نیست «لا قطع علیه» و به سه دلیل که در بالا ذکر شد و گفتیم که اگر روایات نبود و بنا را بر ادله اولیه بگذاریم. همان‌طور که ابوحنیفه و الثوری در فقه عامه گفته‌اند و مرحوم صدوق (ره) نیز در میان خاصه به این قائل شده‌اند البته بنا بر سه دلیلی که بالا ذکر شد.

اول : مال حرز نیست یعنی شیئی که در جایی قرار می‌دهند تا حفظ بشود و قبر مکان حرزی نیست و قبر مکانی برای حفظ نیست و نابود می‌شود.

دوم: ثبوت ملکیت است، وقتی مالکی وجود ندارد دیگر کسی وجود ندارد که مطالبه دعوا بکند. ملک یا باید برای مالک باشد و یا برای ورثه و هیچ‌کدام از این‌ها در اینجا موجود نیست. و میت صلاحیت مالکیت را ندارد. و همان‌طور که در متن آمده است کفن بیش از نیاز میت نیست که جزء ملک ورثه باشد و دیگران نسبت به آن مالکیت داشته باشند. کفن از ارث بیرون است و مربوط به ورثه نیست.

سوم: مطالبه‌ای وجود ندارد. با توجه به دلایل بالا، مطالبه‌ای وجود ندارد.

##### نتیجه:

اگر ما روایات را حذف کنیم و یا اعتبار آن‌ها را ساقط کنیم، قواعد عمومی بنا بر سه دلیل مذکور؛ قطع ید را صحیح نمی‌داند. قطع چندین شرط دارد که این سه شرط مذکور هم جزء آن‌ها است. در ادامه به آیه قرآن «السارق و السارقه»[[4]](#footnote-4) اشاره می‌کند و همچنین از عایشه روایتی را نقل می‌کند که می‌گوید پیامبر فرمود: سرقت از اموالت مثل سرقت از زنده‌هاست. و در ادامه سه شرط را باز بازگو می‌کند که حرز، مالکیت، و مطالبه است. این مطلب دقیقاً همان مطلبی است که کم‌وبیش در خاصه هم آمده است. در فقه خاصه به دلیل روایات متعددی که در طایفه اولی آوردیم؛ دیگر وارد این بحث نشدند. این بحث به خاطر این که در جایی دیگر به آن نیازمندیم به بررسی سه ادله مذکور می‌پردازیم:

### بررسی ادله

### بررسی ادله اول:

 حرز. در ثبوت قطع شرط حرز وجود دارد. حرز جایی برای نگهداری اموال است و قبر جایگاه حرز نیست. در اینجا عرفاً حرز صدق می‌کند برای اینکه شرط نیست. زیرا در بعضی از مواقع مالی را برای ذخیره در جایی می‌گذارند، و اصلاً از آن استفاده نمی‌کنند. از این موارد به وفور یافت می‌شود.

یک موقع، مالی را در مغازه و یا خانه نگهداری می‌کنند که استفاده نمی‌شود ولی آنجا مکان حرزش تلقی می‌شود و یک محدوده حراستی دارد. و شرط هم این نیست که همیشه این مال ارزش و مالیت داشته باشد. خیلی از اجسام و مواردی که حرز می‌شود در مرور زمان اصطکاک می‌یابد و از بین می‌رود. به طور مثال، کپسول گاز، یا نفتی که در چراغ می‌سوزد؛‌درست از تمام می‌شود ولی درست نیست که بگوییم کسی وارد خانه بشود و بگوییم که این شیء حرز نیست. کفن هم همین قاعده را دارد. الآن در حال استفاده است و نمی‌گوییم که از بین نمی‌رود. جنسی که الآن دارد استفاده می‌شود و تمام می‌شود، دلیل مبرهنی نیست برای اینکه حرز نباشد. در نتیجه از بین رفتن و یا محبوس بودن و امثال این‌ها، مخل به حرز بودن شیء نمی‌شود. و عرفاً قبر، حرز کفن است. و وجهی برای اینکه صدق حرز نکند وجود ندارد. عدم صدق حرز در این عبارت، درست نیست.

### بررسی دلیل دوم:

شرط در مال مسروق این است که شیء در مالکیت کسی باشد. و یا در حضانت او باشد. همان‌طور که در روایت باب اول از صحیح محمد بن مسلم آوردیم و نتیجه گرفتیم که شخص باید درآن تصرف کرده باشد؛‌یعنی مال در حضانت کسی است. پس اگر مال کسی نباشد و مالکی به آن معنا وجود نداشته باشد طبیعتاً حکم قطع ید نیز برای این امر وجود نخواهد داشت.

اشکالی که گرفته شده بود در متن مغنی، این بود که کفن ملک نیست، میت که صلاحیت مالکیت ندارد و کفن نیز ملک ورثه نیست زیرا دیون و تجهیز و دفن و کفن شخص انجام می‌شود و مابقی اموال به وراث می‌رسد.

در جواب این اشکال باید گفت که عرفاً، شرعاً و عقلاً کفن جزء ملک میت می‌شود. وهم می‌شود گفت که ملک ورثه است. زیرا مالکیت امر اعتباری است. یک پیوند حقیقی نیست. چیزی نیست که اگر بگوییم شخصی مرد، دیگر صلاحیت مالکیت ندارد. یا نسبت به آن حق انتفاعی داشته باشد. حتی اگر مالکیت به آن معنا هم نباشد همین که انتفاع دارد کافی است. بنابراین منعی ندارد بگوییم میت مالک چیزی باشد. و همان‌طور منعی وجود ندارد که ورثه مالک این باشند. زیرا وظیفه‌شان این است که این را بگذارند برای استفاده میت. همان‌طور که بر اثر هر اتفاقی، مثل سیل، زلزله، کفن از میت جدا می‌شود و وقتی وراث می‌آیند و کفن را عوض کنند؛ ما هیچ معنی در آن نمی‌بینیم و می‌گوییم ملک وراث است. نتیجه می‌گیریم که مانعی نیست که بگوییم کفن ملک میت یا وراث است. البته این که ملک کدام‌شان است باید در قسمتی بحث شود. اما الآن فقط ملکیت این را می‌خواهیم اثبات کنیم. شاهد اینکه از ملکیت میت و ورثه خارج شده باشد وجود ندارد. فرض بگیریم که میت، زنده می‌شود. کفن مال خودش است یا مال وراث. و نمی‌توانیم بگوییم که از ملکیت خارج شده است. همان‌طور که نمی‌توانیم بگوییم دوباره به ملکیت برگشت.

فرض دوم اینکه ورثه خواستند به دلیل موجهی جای قبر را عوض بکنند؛ نمی‌توان گفت که ملک کسی نیست. هیچ دلیلی برای خروج از ملکیت وجود ندارد.

### بررسی دلیل سوم:

با نگاه عمیق‌تر به بررسی دلیل دوم، درمی‌یابیم که مالکیت نفی نشده است پس حق مطالبه نیز ساقط نشده است. تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که کفن یا ملک میت است و یا ورثه. اگر میت باشد ورثه به عنوان ولی میت مطالبه می‌کنند و اگر هم در خود ملکیت ورثه باشد مطالبه از باب ملکیت خودشان است.

#### اشکال:

اگر کسی بگوید با ریختن خاک بر روی میت، ورثه از آن اعراض کرده‌اند باید گفت که این اعراض مطلق و کلی نیست. زیرا ورثه هنوز توجه دارند به این‌که این کفن در این قبر باشد و میت مکفن باشد. نمی‌توان گفت که اعراض شده است و چشم‌پوشی کرده‌اند. این نکته با اعراض از اجناسی است که به دور ریخته می‌شود و اعراض از آن‌ها می‌شود.

### خلاصه بحث:

با ذکر مطالب بالا دریافتیم که حرز عرفی است، حق مالکیت برای میت و یا ورثه وجود دارد و در نتیجه حق مطالبه برای ورثه وجود دارد. در نتیجه قطع ید را بر این امر متصور می‌شویم.

### نکاتی در مورد ورثه:

ورثه، وکیل و یا ولی می‌توانند اقامه مطالبه کنند. اگر صغیر باشد وکیل و یا ولی این امر را انجام می‌دهد، اگر ورثه نباشد، امام این مطالبه را می‌کند.

### جمع‌بندی:

ما در فقه خاصه، نیازی به این ادله نداریم، اما به خاطر فقه عامه این را مورد بررسی قرار دادیم. در فقه عامه هم بیشتر به روایت عایشه از پیامبر اعتبار می‌کنند.

# جهت سوم:

بحث در مورد سرقت کفن، موردی است که شاید امروزه هم یافت شود. اما در این نکته فرعی وجود دارد.

## فرع اول:

### سرقت جسد:

سرقت جسد، برای استفاده‌های پزشکی. امروزه این امر دور از انتظار نیست. و استفاده این امر بیشتر به خاطر تشریح در مسائل پزشکی است.

### صورت مسئله:

سرقت جسد، یا برای تشریح پزشکی است که مصالحی برای علوم پزشکی دارد، و یا اینکه برای دزدیدن اعضای‌ آن است، که باز هم نجات و بهبود بخشیدن به فرد دیگری است. آیا حد سرقت در این امر ثابت می‌شود یا خیر؟

### جواب:

جسد شخص یا ارزش معنوی دارد و یا ارزش مالی. گاهی حرمتی برای جسد قائلیم ولی مالیت ندارد. ولی گاهی از لحاظ اقتصادی و مالی دارای ارزش و اعتبار است. به طور مثال: انسان مؤمن دارای یک ارزش حرمتی و معنوی است. و شاید هم ارزش مالی و اقتصادی نداشته باشد. مثال روشن‌تر این مطلب همان شخص آزاد و شخص عبد است. شخص آزاده دارای حرمت معنوی است ولی اعتبار اقتصادی ندارد. اما شخص عبد، هم دارای جایگاه معنوی است و هم ارزش مالی. حرمت انسان میت طبق حدیثی که گفتیم مثل حرمت انسان زنده می‌ماند. ارزش دینی دارد. اگر کسی این جسد را بدزدد از لحاظ معنوی فقط گنه‌کار است. و اگر هتک حرمتی بکند؛ تعدی به کرامت انسانی کرده است. و گناه کبیره است. گناه کبیره تعزیر دارد. این مطالب برای زمانی است که ما ارزش معنوی و کرامت انسانی قائل باشیم؛ اما زمانی به‌جز کرامت انسانی، دارای ارزش مالی و اقتصادی نیز است. در زمان‌های گذشته خریدوفروش خون ارزشی نداشته است و منفعتی نداشت همان‌طور که در مکاسب محرمه آمده است. اما امروزه خریدوفروش خون دارای ارزش مالی است.

### ارزش مالی نجاست:

شاید در برهه‌ای از زمان، نجاسات ارزش مالی نداشتند اما با گذشت زمان، نجاسات دارای ارزش مالی و اعتبار اقتصادی شدند. در نتیجه معامله آن جایز است.

### ارزش مالی جسد:

امروزه، جسد برای تشریح، کشف قوانین و قواعد علمی و یا پیوند برای نجات و بهبود جان دیگری دارای منفعت است. و محلل بودن آن ثابت است. شاید بگوییم که تشریح جایز نیست و یا پیوند جایز است. اما جواز این امر را همه قبول دارند. هیچ‌کس نیست جواز فی‌الجمله را نفی کند. در دید فقها، جواز و حلیت تفاوت شایانی دارد. منظور از فی‌الجمله آنجایی است که نجات انسان‌های فراوانی، متوقف بر تشریح این جسد است. نمی‌توان گفت بدن غیرمسلمان را تشریح کرد و با عضو او انسان مؤمنی را نجات داد. در اینجا اهم و مهم و تزاحم وجود دارد. یعنی اگر جسد مؤمنی نبود می‌توان به سراغ جسد غیر مؤمن رفت. این جواز فی‌الجمله موجب یک ارزش اقتصادی می‌شود. زیرا منفعت محلل دارد ولو اینکه محلل فی‌الجمله موجب اعتبار مالی برای این جسد شده است. و می‌توان قیمت‌گذاری کرد و قیمتش به حد نصاب برسد. در زمان ما حد نصاب، مالکیت در مورد جسد قابل‌تصور است. اکنون که ارزش مالی پیدا کرد می‌توان حکم قطع را برایش متصور شد.

به طور مثال: اگر در زمان قدیم، کسی کیسه‌ای خون می‌دزدید ارزش مالی نداشت؛ پس عواقبی در پی نداشت، اما امروزه برای کیسه خون قیمت‌گذاری می‌شود و اگر کسی از بانک خون، خونی را بدزدد سرقت کرده است. و سرقت او حکمش قطع دست است.

اعضای بدن نیز این چنین است. و دارای ارزش و اعتبار است. در نتیجه ارزش، ملکیت و مالیت در اینجا صدق دارد.

#### مالکیت جسد:

تا زمانی که جسم زنده است در ملکیت خود شخص است، و وقتی که مرد در ملکیت ورثه است. و حق آن‌ها است که آن را معامله بکنند؛ البته با رعایت موازین شرعی.

# جهت چهارم:

یک منفعت عقلانی دارد. دوم اینکه شرعاً به رسمیت شناخته شده است ولو فی‌الجمله. سوم: در اختیار ورثه است و چهارم حرز دارد.

## مکان حرز جسد:

زمانی جسدی را در کنار خیابان رها می‌کنند و می‌روند؛ مثل بچه‌ای که سقط می‌شود این حرز ندارد. اما وقتی جسدی را در سردخانه، یا خانه نگهداری می‌کنند حرز دارد. و سرقت آن جسد، ثبوت قطع است.

### دزدیدن کفن در مکان حرز

زمانی که جسد در خانه و یا سردخانه است، سارقی کفن را می‌دزدد و ازآنجاکه امروزه کفن خریدوفروش می‌شود و منفعت محلله‌ای دارد. و ارزش عقلایی دارد؛‌قطع ید ثابت می‌شود.

در بعضی از موارد همین که جسمی و شیئی دزدیده می‌شود و ارزش عقلایی دارد. مثل حوض خانه، شاید به کار نیاید ولی استفاده می‌شود پس ارزش عقلایی دارد. مثل خونی که در بدن انسان است. شاید نتوان گفت که این خون برای من چه مقدار ارزش دارد ولی همین خون را می‌توان کشید، و جان دیگری را نجات داد. در نتیجه ارزش مالی و اعتبار مالیت دارد.

### خلاصه بحث:

با توجه به نکات بالا درمی‌یابیم که سرقت جسد و یا عضوی از اعضای آن، مشمول قطع می‌شود. اگر این سرقت در بیمارستان، زمانی که فردی فوت کرده است اتفاق بیفتد.

#### استفاده مسئولین بیمارستان از جسد

 اگر در بیمارستان اتفاق بیفتد چون این جسد در اختیار آن‌ها بوده است و چون آن‌ها امین هستند قطع ید ندارد ولو اینکه گناهی مرتکب شده‌اند. چون آن‌ها ضامن و امین بوده‌اند گناهی مرتکب شده‌اند اما قطع ید ندارد.

مثال:

به شخصی خانه‌ای را اجاره داده‌اند، در آن خانه گاوصندوقی وجود دارد، کلید را با ایشان نداده‌اند، با در نظر گرفتن اینکه ایشان را امین قرار داده‌اند اگر شخص قفل را بشکند خیانت در امانت است و گناه انجام داده است ولی قطع ید ندارد.

مثال دیگر:

فردی خود را در اختیار پزشک قرار داده است تا پایش را عمل کند. اما پزشک کلیه‌هایش را درمی‌آورد. در اینجا شخص پایش را در اختیار پزشک قرار داده است نه کلیه‌هایش را، پس کلیه‌هایش در مکان حرز بوده است. پس می‌توان گفت که قطع ید برای پزشک ثابت است.

#### خلاصه بحث:

امروزه این مسائل وجود دارد، بدون اجازه شخص، از جایی که شخص اجازه نداده است، قسمتی از اعضای بدنش را برمی‌دارند و خریدوفروش می‌کنند. که این امر مصداق همان قطع ید است.

# وجه پنجم:

همراه جنازه اجناس قیمتی را دفن کنیم، مثل زمان فرعون‌ها، که با آن‌ها طلا و اجناس گران‌بها دفن می‌کردند. که در فقه عامه آمده است که اینجا حرز نیست و قطع ید ثابت نیست.

در جلسات بعد روی شهادت و بینه و اقرار تمرکز بیشتری می‌کنیم.

1. کافی، ج 7، ص 228 [↑](#footnote-ref-1)
2. الكافي 7: 229 ح 4، التهذيب 10: 115 ح 458، الاستبصار 4: 245 ح 927، الوسائل 18: 511 ب (19) من أبواب حد السرقة ح 4. [↑](#footnote-ref-2)
3. المغنی، ج 10، ص 276 [↑](#footnote-ref-3)
4. مائده، 38 [↑](#footnote-ref-4)